

## ضرورت حل معضله خط ديورند

داکتروپين افغانستان شناس معروف امریکائی و استاد پوهنتون درنيويارک، در مصاحبه ای که با یک ژورنالیست امریکائی بنام "برنارد گیرتمن" انجام داده به نکات مهمی اشاره کرده است و در پاسخ این پرسش که: شما بحیث دانشمند افغانستان شناس در امریکا، به نظر شما پس از سرنگونی طالبان، افغانستان اکنون بعد از پنج سال عملاً در کجا قرار دارد؟ آیا نیم پیاله پُر و نیم دیگر آن خالی است، همین طور می توان گفت؟

میگوید: نخست باید گفت کمتر از نیم گیلان پُر است و نیم زیادتر آن خالی است. اما چیز اساسی این است که این گیلان بر سر میز لرزانی گذاشته شده، که هر لحظه می تواند تمام چیزهایی که بر سر آن قرار دارند، واژگون شوند. به نظر من این حالت عملاً به وضعیتی افغانستان شباهت دارد، که در مرحله حساسی قرار گرفته است، که در هر لحظه امکان اتفاق سقوط آن می رود. زیرا توقعات مردم افغانستان و تمام منطقه بگونه دراماتیک تغییر کرده اند و برخی ها واقعاً طالبان را بحیث یک ابزار ابتکار برای به پیروزی رساندن اهداف شان بکار می برند.

**- گفتید افغانستان در مرحله سقوط قرار گرفته است. آیا امکان آن وجود دارد که بتوان جلو سقوط را گرفت؟**

ج- درینجا نیاز به یک سلسله عملکرد های دراماتیک است که نه تنها ایالات متحده امریکا، بلکه دیگران نیز انجام دهند. هر چند من کدام علایمی که بیانگر کدام اقدامی ضروری درین راستا باشد، نمی بینم. نخست باید فشارهای شدید و آشکار بر پاکستان وارد شود، تا مرکز رهبری طالبان درین کشور مسدود ساخته شود. طوریکه قبلاً گفتم حتا این موضوع از طرف مقامات ارشد واشنگتن نیز برای مشرف یاد آوری نشد. این یک مسأله مرکزی امنیت ملی برای پاکستان نیز است، پاکستانی ها از تروریسم حمایت می کنند نه بخاطری که ما رامی خواهند از بین ببرند، بلکه بخاطر بیست که آنها نگرانی های منطقوی به ویژه در مورد نفوذ روبه رشد هندوستان در افغانستان دارند. و واقعیت دیگر اینست که افغانستان هرگز مرز خود با پاکستان را به رسمیت نشناخته است. یکی از آرزو های بلند پروازانه پاکستان اینست، که بحیث یک ابر قدرت منطقوی به رسمیت شناخته شود و افغانستان در زیر هژمونی آن قرار گرفته و نفوذ آن در آسیای میانه گسترش یابد.

تقاضای های جاه طلبانه پاکستانیها اینست که به آنها بحیث یک قدرت اتمی نگاه شود، علیرغم اینکه از لحاظ اقتصادی فقیر اند. در عین حال قدرت نظامی پاکستان بیش از حد وابسته به دریافت سلاح ها از امریکا است. البته پاکستان بحیث کشور اسلامی متحد امریکا در هنگام جنگ سرد بود، که با راه اندازی جهاد اسلامی علیه شوروی سابق نقش بازی کرد. هم چنان در حال حاضر مصروف جهاد علیه هندوستان بخصوص در کشمیر است. اما بعد از یازدهم سپتمبر تا امروز پاکستان در برخورد با ایالات متحده کم و بیش از رویکرد نیرنگ و فریب بهره گرفته در نتیجه اداره بوش نتوانست از نفوذ خود بر پاکستان بطور موثر استفاده کند.

**ما چه باید کنیم؟**

ج- من معتقد هستم که نخست باید بحث ارسال سلاح های مان را بر میز مذاکره با پاکستانی ها گذاشته و برای آنها بگوییم: «ما نمی توانیم بیش ازین به ارسال اسلحه مورد نیاز برای تان ادامه دهیم، تا زمانیکه شما دست از میزبانی قاتلین امریکاییها، سربازان ناتو، متحدین افغانی ما و ترور مردم عوام بر ندارید». دوم، ما باید برای پاکستانی ها بگوییم: «ما می دانیم شما این را بخاطر نفرت از ما انجام نمیدهید، بلکه بخاطر مسائل امنیتی نسبت به نفوذ هندوستان در افغانستان انجام می دهید.» و برای رفع نگرانی های پاکستانی ها ما برخی اقداماتی انجام دهیم. بگونه مثال پاکستانی ها نگران آن اند، که کنسل گری های هندوستان در اطراف مرز با پاکستان در فعالیت های استخباراتی ضد پاکستان مشغول اند به شمول حمایت از شورشیان بلوچستان. البته باید گفت که ناسیو نالیسم بلوچ ها ریشه های تاریخی خود را در پاکستان دارند. اما کاری را که ما کرده می توانیم، اینست که از افغانها و هندی ها تقاضا کنیم، که کنسل گری های هندوستان را محدود ساخته و شفافیت در فعالیت های آنها بوجود آورند. افغانستان نیز باید به برخی تحرکات دست بزند و سر انجام خط مرزی [دیورند] میان افغانستان و پاکستان را برسمیت بشناسد و هم چنان حق تسلط پاکستان بر مناطق بلوچ نشین آن کشور را نیز برسمیت بشناسد. این چیز است که افغانستان تاحال مشروعیت آنها را برسمیت نشناخته است. (سایت اسمائی، شکست بن بست، ۹ اکتوبر ۲۰۰۶)

با توجه به نظرات این افغانستان شناس امریکائی، میتوان درک نمود، که تا زمانی که سرنوشت خط دیورند میان دوکشور معین و مشخص نشود، و تازمانی که هند در افغانستان از موقعیت بهتری برخوردار باشد، پاکستان دست از حمایت طالبان برای بی ثبات کردن افغانستان برنخواهد داشت.

افغانستان تا چه وقت میخواید از مطرح کردن خط دیورند با پاکستان طفره برود؟ و با اظهار این سخن که مخالف مابین گذاری و یا برپا کردن سیم خاردار در مرز است، خود را بکوجه حسن چپ می زند؟ و با حل نکردن معضله خط دیورند هر روز متحمل خسارات هنگفت انسانی و مالی ناشی از نا امنی و توطئه های پاکستان میگردد؟

ریختن سرشک بر مصیبت مردم بیگناه و بی دفاع افغانستان از دست پاکستان در خورشان رئیس جمهور افغان نیست، سی سال تمام است که خون افغان توسط خود و بیگانه ریخته میشود و گلیم ماتم مردم ما از اثر مداخلات همسایگان هموار است و هر روز از مردم ما قربانی های تازه گرفته میشود. با آنکه همسایه گان نامسلمان از خون ما دست گرفته اند، مگر پاکستان مسلمان از ریختن خون ما تا حل قضیه خط دیورند، دست بردار نیست.

**آقای کرزی**، از یکطرف رئیس جمهور منتخب مردم افغانستان هست و از جانب دیگر مورد حمایت جورج بوش رئیس جمهور امریکا، وی اگر از این حمایت ها بدرستی استفاده مینمود، بجای او اکنون باید مشرف میگریست. روی هرملحوظی که کرزی تا کنون نتوانسته از قدرت خود استفاده کند، پس قبل از هر چیز دیگر، می باید معضله خط دیورند را با پاکستان که اساس تمام تنشها و اختلافات تاریخی میان این دو کشور است حل نماید. اکنون که امریکا و ناتو هر دو در کشور ما حضور دارند و هر یک تا حدود زیادی با مشکلات افغانستان از ناحیه پاکستان آشنائی حاصل کرده اند و از حامیان کشور ما بحساب می آیند، بهتر است تا دولت افغانستان قدم بجلو بگذارد و قبل از هر کار دیگری، مسأله خط دیورند را ابتداء با نمایندگان ملت یعنی پارلمان مطرح کند و با گرفتن تجویز از پارلمان با یا درمیان و کمک دوستان بین المللی خود راه حل مناسب آن را جست و جو نماید. **حل معضله خط دیورند، کلید بازگشت استقرار و ثبات در کشور و تحقق امر بازسازی و احیای مجدد افغانستان است.**

ممکن است حکومت افغانستان از این بیم داشته باشد که طرح معضله خط دیورند برایش در تاریخ بد نامی بیار آورد، مگر ملت نیست که با ورود هر شورشی انتحاری و هر دسته از طالبان به افغانستان که زمینه بمباردمان قراء و قصبات کشور را در مناطق جنوب و جنوب غرب سبب میشود، وعده ای از مردم غیر نظامی را بخاک و خون میکشد، داغ بدنامی بزرگتری است برپشانی این حکومت، که اعتبار و حیثیت او را در میان مردم پشتون، به صفر ضرب کرده میرود. پس بهتر اینست که حکومت کرزی دست از شرف گفتن بردارد و بطور روشن شفتالو بگوید و به مردم افغانستان با صراحت اعتراف نماید، که علت تمام نا امنی ها و تمام مداخلات حکومت پاکستان در کشور ما ناشی از عدم برسمیت شناختن خط منحوس دیورند است و تا وقتی که این معضله حل نگردد، صلح و امنیت به این کشور آمدنی نیست و بنابراین به آرای مردم خود رجوع کند و با یک همه پرسی از مردم کلک معضله خط دیورند را بکند و کشور و مردم آن را از شر این همسایه طماع نجات بدهد؟

حل معضله خط مرزی دیورند منطبق با منطق زمان و پیروی از عقل سلیم است، نه به معنای سرشکستگی برای افغانستان و نه به معنای باختن به پاکستان، بلکه به معنای اصلاح یک سؤال غلط است که با پاسخ غلط مواجه شده و شصت سال بر روابط دو همسایه هم مرز و هم کیش تیرگی ارزانی کرده است. بگذریم از اینکه کدام جانب بنا بر این تیرگی مناسبات ضرر کرده است؟ اگر به این موضوع پایان داده نشود، به یقین میتوان گفت که افغانستان روی آبادی مجدد را نخواهد دید و هیچ پروژه زیربنایی از دست سبوتاژ پاکستان به ثمر نخواهد نشست. نیروهای حافظ صلح دیگر تا ابد حاضر نخواهند بود، فرزندان رشید اروپائی خود را بخاطر ما افغانهای خودخواه و بخون هم تشنه، قربانی بدهند. جامعه بین المللی بالاخره از کمک به کشور ما دلسرد و مایوس خواهد گشت و سرنوشت این کشور باز بدست بنیادگرایان و تروریسم و مافیای گشت و قاچاق مواد مخدر سپرده خواهد شد. اگر با پادرمیانی سازمان ملل و امریکا و ناتو معضله خط دیورند حل شود، دیگر برای سوداگران سیاسی مجال سوء استفاده از موضوع دیورند و پشتونستان باقی نخواهد ماند.

میخواهم مثال بزدم: فرض کنیم یک پای انسان بر اثر انفجار مین قطع شده و دیگر زمان و امکان پیوند آن پا میسر نیست، این انسان چه باید بکند؟ آیا بخاطر پیوند مجدد پایش، یک پای دیگر را هم از دست بدهد و یا اینکه با تحمل درد و رنج ناشی از قطع شدن یک پا، در فکر سلامت اعضای دیگرش باشد و به زندگیش ادامه بدهد؟ جدا شدن بخشی از برادران همخون و همتبار ما بر اثر استعمار انگلیس در یکصد و چند سال قبل بمثابة قطع شدن عضوی از پیکر انسان کشور ما است که پیوند مجدد آن در شرایط کنونی ممکن نیست، پس لازم نیست که تا ابد ما در آتش دشمنی و نا امنی و بی ثباتی و بمباری و خودکشی و مکتب سوزی و در بدری و فقر و آوارگی بسر ببریم و بفکر مردمی که مسؤول تأمین جان و مال و هستی آنها هستیم، نباشیم؟

در اینجا یک نکته را به هموطنان عزیز خود میخواهم خاطر نشان کنم، و آن اینکه حضور قوای صلح پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و نیروهای امریکائی در افغانستان، از گونه حضور قشون سرخ در دهه ۸۰ نیست. این نیروها برای نجات کشور ما از دست رژیم جهل و جنگ طالبان، به تصمیم و فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مبارزه با القاعده و تروریسم به افغانستان آمده اند و پیروزی شان در این راه، امنیت و ثبات به افغانستان جنگزده به ارمغان می آورد، اما متأسفانه که راهنمایان و ترجمانان وطنی این نیروها، تا کنون آدرس تروریستان و تندروان طالبان را بجای مدارس مذهبی پاکستان واقع در کویته و وزیرستان شمالی، محافل عروسی رانشان میدهند. و بنابراین نیروهای خارجی در ارزگان و قندهار و یا هلمند و زابل و پکتیا و کنر و لغمان و نورستان مردم بیگناه ما را هدف حملات هوائی خود قرار میدهند که باعث

تلفات و خسارات فراوان انسانی شده و در نتیجه سبب نفرت و برانگیختن حس انتقام مردم ما از نیروهای خارجی میگردد. در این میان کشور طماع و مفتن پاکستان از احساسات نیک مذهبی مردم ما در میان پناهندگان افغان و بقایای طالبان در آن کشور سوء استفاده میکند و آنها را بر ضد نیروهای بین المللی تحریک و حتی بزوربه جنگ و تخریب تاسیسات عام المنفعه، سوختن مدارس، و بیمارستانها و کشتن معلمان و شاگردان و ترور امداد گران خارجی تحریص مینماید تا جامعه بین المللی را از کمک به بازسازی و تأمین ثبات در این کشور فقیر و گرفتار مافیای مواد مخدر و جنگ سالاران محلی دلسرد بسازد تا با ترک این کشور، جنگ داخلی در بگیرد و سبب نابودی کشور گردد.

هموطنان گرانقدر! برای یک لحظه فکر کنید، اگر همین فردا این نیروها از کشور خارج شوند، چه واقع خواهد شد؟ آیا نیروهای واپس گرای طالب با حمایت پاکستان دوباره بر کشور مسلط خواهند گردید؟ و باز زنان کشور، این نیم جامعه بدون منازل خود از ترس دره و شلاق کیلیی طالبان زندانی خواهند شد؟ و جامعه بطور دربست بسوی بیسوادی و محرومیت از تعلیم و تربیه عصری سوق داده خواهند شد؟ طالبان محصول تربیت ISI و انگلیس در شرایط عقب مانده مناطق قبیایلی اند که نسبت به هر گوشه پاکستان در فقر و بیسوادی و عقب افتادگی قرار دارند. طالبان از سطح فهم و دانشی برخوردار نیستند که ملت ما را از عقب ماندگی تاریخی نجات دهند، بلکه این جامعه را از آنچه امروز هست بسیار به عقب خواهند برد. آخر طالبی که دشمن مکتب و تعلیم و تربیت و آموزش است و مکتب را به آتش میکشند و معلمان و مربیان را سر می برند تا فرزندان ما مثل خود آنها بیسواد و نا فهم و در نهایت تروریست بار آیند به چه درد این مملکت میخورند؟ خدا نکند که آنان دوباره بر این مملکت تسلط پیدا کنند که اگر مسلط شدند آنگاه هزار بار افسوس همین حکومت ملاحظه کار کزری را خواهیم خورد؟ تسلط طالبان به معنی تسلط افراط گرایی و تروریسم در کشور است و در آن صورت طبیعی است که چانس کمک جامعه بین المللی را از دست خواهیم داد. و به یقین که تا ابد ما توانائی آنرا پیدا نخواهیم کرد که جاده های ما اسفالت، فابریکه ها فعال و مدارس و پوهنتونهای ما بر روی فرزندان ما باز گردد و مردم ما روی آرامش ران خواهند دید و هرگز صفیر لکوموتیف ران خواهند شنید.

کمک هایی که در شش هفت سال اخیر جامعه جهانی به افغانستان نموده و ما بنابر عدم امنیت سرتاسری و فقدان ظرفیت کاری نتوانسته ایم از آن بدرستی استفاده کنیم، در تاریخ کشور ما بی نظیر است. کمک های اتحاد شوروی در طول تاریخ مناسباتش با افغانستان از پنجمصد میلیون دالر تجاوز نمی کرد که در بدلتش تمام ذخایر گاز ما را بی حساب برد، اما کمک های مالی امریکا سر به میلیاردها دالر میزند و در همسایگی پاکستان کشور هندوستان به تنهایی ششصد و پنجاه میلیون دالر (تاسال ۲۰۰۸) برابر ۲۵ سال کمک های اتحاد شوروی برای باز سازی افغانستان کمک کرده بود در سال ۲۰۱۰ این میزان به یک میلیارد و سیصد میلیون دالر بالغ شده است. کمک های کشور ایران و جاپان و اتحادیه اروپا نیز کمکهای اندکی نیستند که برای احیاء مجدد کشور ویران شده ما صورت میگیرد. تا کنون ۳۵ میلیارد دالر به حساب کمک به افغانستان ثبت شده و اگر نیم آن را ما بتوانیم بدرستی بکار ببریم، مردم ما از خاک برخوانند خاست و برکاخ خواهند نشست، اما دشمنان افغانستان سعی میکنند تا به بی ثباتی و بی امنیتی در کشور دامن بزنند و طبعاً در فضای بی امنیتی نه کار بازسازی بدرستی صورت میگیرد و نه از کمکها بدرستی استفاده بعمل می آید و نه جلو کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان گرفته خواهد شد.

**برخی از کارشناسان بر این باور اند که اساسی ترین مشکل میان دو کشور در واقع خط دیورند و تعیین خطوط مرزی میان دو کشور است، چیزی که تاکنون عمدا کتمان شده اما همیشه بر روابط دو کشور سایه داشته است.**

۱ تلویزیون طلوع در کابل گزارش داد که: دنیس کوک و کارل فورد دو دیپلمات پیشین امریکا در جنوب آسیا در گزارشی در مورد بحران افغانستان نوشتند که امریکا و متحدانش، کابل را متقاعد کنند که خط دیورند را به عنوان مرز با پاکستان به رسمیت بشناسد. این دو دیپلمات سابق امریکا خواستند که به حکومت کزری فشار وارد کنند تا حساسیت های اسلام آباد را درباره نفوذ هند در نظر بگیرد. کوک و فورد گفتند که از سازمان ملل خواسته شود تا در یک نشست جهانی با حضور همسایگان افغانستان، مرزهای بین دو کشور را تعیین کنند و متعهد شوند تا در امور داخلی همدیگر مداخله نکنند. این دو دیپلمات هشدار دادند اگر جامعه جهانی به تنش های میان کابل و اسلام آباد توجه جدي نکند، ماموریت آنان در افغانستان با شکست مواجه خواهد شد. (سایت اریائی)

نویسندگان پروژه "شکست بن بست" (داکتر بارنت روبین و ابوبکر صدیقی در مشورت با احمد رشید و افراسیاب ختک و دیگران) در یک بررسی علمی در موضوع اختلافات افغانستان با پاکستان به این نتیجه رسیده اند که برسمیت شاختن خط دیورند، مهمترین گام برون رفت از وضعیت کنونی برای هر دو کشور است و توصیه میکنند که: "هیچ برنامه اصلاحی بدون متمم استراتژی توسعه اقتصادی به موفقیت نخواهد انجامید. تقویت باز سازی در افغانستان با تطبیق بازسازی مشابه در مناطق قبایل آزاد یک امر حیاتیست. وصل کردن بازسازی افغانستان با قبایل آزاد و ایجاد فرصت های خاص در اطراف خط دیورند، نخستین گام درین راستا خواهد بود. افغانستان بیش از هر وقت دیگر دوستان و حامیان زیاد دارد. یک اندیشه بگونه محرمانه در میان افغانها در حال انکشاف است که حالا زمان حل و فصل مشکل خط دیورند فرا رسیده است. اما صرف رهبری سیاسی این کشور می تواند این مفکوره های محرمانه را در سطح رسمی کشیده، تشویق و پیشنهاد به عموم مردم نماید. حکومت کزری باید از شرایط کنونی استفاده نموده حل بحران میان افغانستان و پاکستان را که بسیار زیاد ضرر به هر دو کشور رسانیده است به گفتمان ملی و همگانی تبدیل نماید.

## افغانستان باید از خود اراده نیک در رابطه به حل معضله خط دیورند با پاکستان نشان داده و سازش تاریخی انجام دهد.

نویسندگان شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان معتقد اند که: "افغانستان، پاکستان و تمام همسایگان منطقه از مرزهای بازبرسمیت شناخته شده میان دو کشور نفع خواهند برد. چنین یک مرز نه تنها حقوق پشتونها بحیث شهروند این و آن کشور را روشن می سازد بلکه آنها را قادر خواهد ساخت که باهمدیگر روابط برقرار کنند، تجارت کنند و هم چنان اقتصاد و فرهنگ شانرا در همکاری با یکدیگر انکشاف دهند. حل و فصل مشکل مرزی میان دو کشور نه تنها به تقویت دموکراسی در هر دو دولت کمک خواهد نمود بلکه دست رسی پاکستان به آسیای میانه و دست رسی افغانستان به بحر را آسان خواهد ساخت. درین صورت تنش های قومی داخلی کاهش یافته و وحدت ملی در هر دو کشور تقویت خواهد یافت. هر چند برای دستیابی به این اهداف دگرگونی های دشواری در هر دو کشور نیاز دارد. زیرا واژگون سازی خصومت های که درشصت سال گذشته در روابط دو کشور حاکم بودند، به یک تضمین با اعتبار بین المللی نیز نیاز دارد." (شکست بن بست، گزارش اختصاصی انستیتوت صلح ایالات متحده آمریکا، واشنگتن DC، اکتبر ۲۰۰۶-، برگردان داکتر هارون امیرزاده، لندن- نومبر ۲۰۰۶، سایت آرپایی)

به باور این قلم اکنون وظیفه میرم حکومت کرزی و پارلمان افغانستان است تا فیصله ای را که پارلمان افغانستان در ۱۹۴۹ (مبنی بر لغو تمام قراردادهای گذشته با بریتانیا) نموده، باطل نماید و این بار سنگین را با منطق شفاف و عقل سلیم از روی شانه ملت افغانستان بردارد. هر حکومت در افغانستان فکر میکند که اگر به این مسأله خاتمه بدهد، مبدا خاین ملی قلمداد شود و بنابراین چندسالی که بر مسند قدرت قرار دارد از کنار این موضوع طفره می رود، حالآنکه این مسأله یک مسأله ملی است و باید منافع ملی مد نظر باشد و بدرستی و با چشم باز با درک شرایط زمان و توانایی اقتصادی و نظامی در یابند که "با زور کم و قهر بسیار" میدان را برده نمی توانیم. بزرگان ما خوب گفته اند: سنگی را که از زمین بلند کرده نمیتوانی، بیوس و برجایش بگذار! نکند که خدای نخواستہ آنچه را که امروز در دست داریم با حرکتی بیجا فردا از دست بدهیم.

**باور کن هموطن!** دل من به حال وطنم، افغانستان نگوینخت میسوزد، که از هزار و چهار صد سال تا کنون با همه اسلامیت خود با بدبختی دست و گریبان بوده است و هیچکسی (بجز اعلیحضرت شاه امان الله) پیدا نشد تا او را از این بدبختی تاریخی نجات بدهد. او هم که کمر برای نجات مردم آن از زندگی قرون وسطائی برخاسته بود، بنابر دسایس استعمار و جهالت و نادانی خود مردم مجبور ساخته شد تا کشور خود را ترک بگوید و در غربت از دنیا چشم بپوشد. اینک جوامع پیشرفته و ثروتمند جهان حاضر شده اند، تا با کمک میلیارد ها دالر کشور ما را از فقر و بی سوادی و مریضی و بی دوائی و محتاجی، بی نیاز کنند. بدبختانه گروه های افراطی طالبان به تحریک و دسایس پاکستان مانع عمران و شکوفائی مجدد کشور میگردند. گروه های دهشت افکن، مکاتبی را که فرزندان افغان در آنها تعلیم می بینند و باسواد می شوند، و شفاخانه هائی که زنان و اطفال و مادران مریض افغان در آن تداوی میشوند، به آتش میکشند و نابود میکنند. آنها مانع احداث جاده ها و بندها و انهار که برای میلیونها انسان کار و شغل تهیه میکند، میگردند و با تمام مظاهر تمدن و فرهنگ عالی بشری دشمنی میورزند. واضح است که آنها شعور درک مزایای این خدمات را که از طریق کمک های بین المللی صورت میگیرد، ندارند و نمیدانند که میلیاردها دالر کمک به بازسازی افغانستان از سوی کشورهای ثروتمند و مترقی جهان اگر در فضای صلح و امنیت در خدمت وطن و مردم این کشور قرار بگیرد، واقعاً همه مردم افغانستان دیگر از فقر و بدبختی نجات می یابند، ولی متأسفانه که گروه های مزدور با تخریبکاری و اعمال ترورهای انتحاری قصد دارند کشور های کمک کننده را از کمک به افغانستان مایوس و پشیمان کنند، تا از کشور بیرون بروند و باز این کشور با بدبختی های تازه تری روبرو گردد. در نتیجه گزارش های اطلاعاتی مبنی بر حضور چند قوماندان طالب در یک محفل عروسی در شاولی کوت قندهار، و بمباردمان نیروهای خارجی بر آن محفل بیش از ۹۵ نفر بشمول داماد و تعداد از اطفال کشته شدند و ده ها تن زخمی گردیدند. براساس آمارهای وزارت دفاع آمریکا، هواپیماهای آمریکایی در مجموع در سال ۲۰۰۴ تنها در ۸۶ مورد مناطق مختلف جنوب و جنوب شرق افغانستان را بمباران کرده بودند. در حالی که در سال ۲۰۰۷ این بمبارانها به حدود ۳۰۰۰ مورد افزایش یافت. به گفته مارک جرلاسکو از سازمان دیده بان حقوق بشر (که مقر آن در نیویارک است)، این روند به نحو قابل ملاحظه ای در سال ۲۰۰۸ رو به افزایش گذاشت به طوری که تنها در ماههای جون و جولای، هواپیماهای آمریکایی بیش از دوصد و هفتاد و دو هزار کیلوگرم (۲۷۲۰۰۰) بمب بر سر مردم در جنوب و جنوب شرق و غرب افغانستان فرو ریختند که این رقم در عمل با وزن تمام بمبهایی که در سال ۲۰۰۶ در این کشور به کار گرفته شده بود، برابری می کند. وخیم ترین حمله ای که بیشترین تلفات انسانی را به دنبال داشت، حمله هوایی ۲۲ اگست به روستای عزیزآباد در ولایت هرات بود که بر اثر آن، ۹۵ تن از جمله پنجاه کودک و ۱۹ زن کشته شدند. این حادثه در نتیجه گزارش اطلاعاتی مبنی بر وجود یکی از فرماندهان طالبان در روستای عزیزآبادشیندند، در ۲۱ اگست ۲۰۰۸، به وقوع پیوست. این حادثه در حالی رخ داد که پیشتر نیز در اوایل ماه جولای، درهسکه مینه ننگرها در ۶۹ غیرنظامی از جمله ۴۷ تن که عازم مراسم عروسی بودند، در بمبارانی مشابه جان باختند. (اریب نیوز/۲۴/۱۰/۲۰۰۸)

علت حدوث تمام این حوادث دلخراش از اثر توطئه های پاکستان و اختلافات آن با افغانستان برسر مسایل مرزی و دیگر رویکرهای سیاسی و اقتصادی است. جبر زمان چنین حکم میکند تا فرزندان یک پدر هم تا اخیر نتوانند زیر یک سقف زندگی کنند و هر یک در محل معینی به زندگی نوین خود ادامه دهند. ولی این کار هرگز به معنی قطع علائق برادری آنها نیست. آنها میتوانند مناسبات برادری و علائق دوستی خود را تداوم ببخشند. حل معضله خط دیورند نیز به هیچ روی نمیتواند علائق خونی برادران دوسوی مرز را از هم قطع کند و آنان را به دشمنان جانی هم مبدل نماید. افغانستان برای حفظ منافع ملی خود چاره ای ندارد جز اینکه تن به جبر زمان در دهد و مناسبات خود را با کشور پاکستان بهبود ببخشد تا در صلح و سلام زندگی نماید.

پایان ۱/۱۰/۲۰۰۸